

بیژن بیرنگ در گفت و گو با «شهرود»:

# چرا ما از عشق صحبت نمی کنیم؟

| زهرانجنی |



بیرنگ در گفت و گو با «شهرود»

نام بیژن بیرنگ با خودش خاطرات زیادی را برای نسل‌های مختلف زنده می‌کند؛ خاطراتی از سریال‌های «خانه‌سبز»، «همسران»، «دنیای شیرین دریا»، «این خانه دور است» تا سریال عروسکی «چاق و لاغر». البته پیشترها نام مسعود رسام هم با نام او پیوند می‌خورد اما بعد از درگذشت همزه قدیمی، بیرنگ باز هم به رهساز ادامه داد. او این روزها در حال ساخت سریال «عشق تعطیل نیست» برای شبکه نمایش خانگی است. سریالی که دغدغه‌های عاشقانه بیرنگ باعث شکل‌گیری آن شده و توانسته گروهی متفاوت از بازیگران ایرانی را کنار هم جمع کند. همین موضوع باعث شد تا در یکی از روزهای سرد سری به گروه که در یکی از سوله‌های شهرک سینمایی غزالی در حال تصویربرداری بودند بزیم و با بیژن بیرنگ گپ و گفتی داشته باشیم. او نگران نسل امروز و روابطش است، خودش می‌گوید می‌خواهد تعریفی دوباره از عشق در این سریال برای نسل جوان ارائه دهد. می‌خواهد با آنها از «عشق» حرف بزند، عشقی که تعطیل شده اما می‌شود که تعطیل نباشد. این که او تصمیم گرفته تا سریال جدیدش را برای شبکه نمایش خانگی بسازد، مسأله جدیدی نیست. مدت‌هاست که کارگردان پیشکسوت به دلایل متفاوتی از فضای صداوسیما فاصله گرفته‌اند. بیرنگ پیش از این سریال، فضای شبکه نمایش خانگی را با سریال «شام ایرانی» تجربه کرده بود. البته او معتقد است با تلویزیون قهر نکرده اما داخل خوری هایش هم از صداوسیما کم نیست. در ادامه می‌توانید شرح کامل گفت و گو را ببینید.

**بیاباد از این جاشروع کنیم که چه اتفاقی افتاد که شما به سراغ «عشق» رفتید؟ و می‌خواهید از چه عشقی در این سریال صحبت کنید؟**

برای من همیشه سوال بوده که چطور می‌شود کسی به لحاظ اجتماعی، شغلی و مالی موفق باشد اما در ارتباط عاشقانه‌اش موفق نباشد و نتواند از آن لذت ببرد؟ همین جاست که آسیب‌ها آغاز می‌شوند. ارتباط موزی، خیانت و نگه مادی به عشق شکل می‌گیرد. به همین دلیل است که وظیفه خودم می‌دانم تا دربار همه این مشکلات و آسیب‌ها صحبت کنم.

متأسفانه مقوله «عشق» بعد از انقلاب اسلامی جزو خط قرمزهای ما قرار گرفته و ما دیگر دربار آن در روشنی و به حد کافی صحبت نمی‌کنیم. کافی است نگاهی به آثاری که امروزه در تلویزیون و سینمای ما نشان داده می‌شوند ببینید. به راحتی متوجه می‌شوید که در آنها صحبتی از عشق نیست. انگار هیچ کم و بی‌دردی از دوست ندارد. چند وقت پیش خانم افشار حرف جالبی به من زد، او گفت: «این روزها هر فیلمنامه‌ای را که می‌خوانم در مورد خیانت است.» واقعا کسی علاقه ندارد یک قصه عاشقانه تعریف کند؟ توجه کنید این اتفاقات در مملکت در حال افتادن است که در پیشینه‌های تاریخی، عرفانی و ادبیات‌اش از «عشق» بارها و بارها سخن رفته است. حالا چه پلای سرمان آمده که دیگر از عشق صحبت نمی‌کنیم؟

**گاهی می‌شنوم که از کلمه «دلیسنگی» به جای «عشق» استفاده می‌کنند. بدلت، عشق نیست. نمی‌تواند باشد. اگر من به اولام، خانم یا ماشینم دلیسنگی دارم، آیا به این معنی است که عاشق آنها هستم؟ آن نظر من عشق تعریف می‌تواند در روابط مرد و زن تجلی پیدا کند. آدم‌ها ممکن است به خاطر کسی که دوستش دارند، جانشان را هم از دست بدهند، اما مگر می‌شود کسی به خاطر ماشین یا خانه‌اش جانش را بدهد؟**

می‌خواهم عشق درسال ۹۳ را در سریال «عشق تعطیل نیست» نشان دهم. عشق در زمانی که دهه‌شستی‌ها، هفتادی‌ها و هشتادی‌ها همدیدگار را به نوعی قیود نازند و تنوع فرهنگی زیادی بین عشق‌راران به مختلف به وجود آمده است. فکر می‌کنم زمان آن رسیده تا برای نسل‌های جدید عشق را تعریف کنیم و از چند و چون آن حرف بزیم. باید صدمات دنیایی که عشق در آن جایی ندارد را نشان دهم، خصوصا آسیب‌های نبودن عشق در زندگی زناشویی، البته عشق تنها به زندگی خانوادگی محدود نمی‌شود، عشق می‌تواند در حوزه اقتصاد و سیاست هم تاثیر گذار باشد.

**محمد رضا گلزار و مهناز افشار ستاره‌هایی هستند که اکنون در ۶ فیلم به عنوان زوج هنری با هم بازی کردند. چرا از ستاره‌های سینما در این سریال استفاده کردید؟ به نظر نام حضور این دو نفر در کنار هم هنوز برای مخاطب جذابیت دارد؟**

این طور نیست. این قضاوت غیرمنصفانه‌ای در مورد من و تیم ما است. آن وقت برای انتخاب خسرو شکیبایی در سریال «خانه‌سبز» هم می‌شود چنین دلیلی آورد، در حالی که من از روز اول نگارش فیلمنامه این سریال تنها تصور برای بازیگر نقش «فقس»، دختر بیست‌وچند ساله «رها» خانم مهناز افشار بود. حتی در مورد بازیگر نقش «رها» هم به آقای گلزار فکر می‌کردم. شاید باور نکنید اما در میان سورس‌استراهای خودمان نگاه به کسی دیگری نبود، ممکن است به آنها هم پیشنهادی داده باشیم اما مورد تأیید من نبود. زانیار خسروی هم در این سریال بازی می‌کند چون یک شخصیت موزیسین داریم و حال و هوای موسیقی‌اشنای داشته‌باشد. بقیه بازیگران هم به نظر من انتخاب‌های درستی بودند.

**در حال حاضر شما و بسیاری از کارگردانان قدیمی مثل کمال تبریزی، داود میرباقری و... دیگر در تلویزیون کار نمی‌کنیم. فکر می‌کنید با عوض شدن رئیس صداوسیما، می‌شود به بازگشت کارگردانان قدیمی و موفق به تلویزیون امیدوار بود؟**

من جایی رفتم که حالا بخوام برگردم اصلا این فکر غلطی است که ما سریال و تله‌فیلیم را متعلق به تلویزیون بدانیم. این نگاه تفرقه‌اندازی است که شما خبرنگارها ایجاد می‌کنید و ما را در مقابل تلویزیون قرار می‌دهید. در حالی که این‌طور نیست و ما قهر نکرده‌ایم. تنها نکته این است که ما برای کار کردن دو بخش خصوصی و دولتی داریم یعنی شبکه نمایش خانگی - که خودش به‌نوعی سینمای خانگی هم محسوب می‌شود - و تلویزیون. ما هم در این سیستم، شاید آثاری که ما تولید می‌کنیم، بعدها در تلویزیون هم پخش شود. کمابین که

این مشکل کم‌کم حل شد. در حال حاضر بخشی از جامعه از ارتباط موزی و خیانت رنج می‌کشند و در عذاب هستند. قشرهای معتقد جامعه ما هم از این مشکلات درمان نمانده‌اند. عدم احساس امنیت در ارتباطات، در حال حاضر بزرگترین مشکلی است که بچه‌های ما را آزار می‌دهد. این عدم امنیت از بین نمی‌رود تا زمانی که همه ما برای درست کردن این فرهنگ غلط تلاش کنیم. اصلا معلوم نیست از این فرهنگ غلط از کجا آمده و چرا ارزش‌های ما را تا این حد پایین آورده که ارزش یک انسان را قیمت دهد یا که برایش می‌آوریم تعیین کند.

زمانی جمله «هن هستم» چون فکرمی‌کنم، در جهان روشناسی مطرح بود اما امروزه جمله «هن هستم» چون انتخاب می‌کنم. جایگزین شده است. در واقع این انتخاب‌های ما هستند که اجازه می‌دهند بگوییم ما هستیم و صد البته که این انتخاب به ملاک معیار احتیاج دارد. زمانی که ما جبهان بینی درست و چشم‌اندازی برای تعیین ملاک‌ها می‌خواهیم نداریم، حتما در انتخاب‌هایمان هم دچار اشتباه می‌شویم. بنابراین ما امروز تنها دو راه حل داریم، یا می‌توانیم قلم برداریم و درباره عشق و بچه‌های امروز بنویسیم، یا صحبت‌ها را در اختیار مردم بگذاریم. امروز نشان بنویسیم، ما دل‌مان می‌خواهد این اتفاق در سریال «عشق تعطیل نیست» بیفتد.

**آیا جنس عشق در این سریال، شباهتی به کارهای محبوب قبلی تان یعنی «همسران» و «خانه‌سبز» دارد؟**

خیر، یادم باشد ما آن سریال‌ها را حدود ۱۷ و ۱۸ سال پیش برای نسل آن موقع و در شرایط آن روزگار ساختیم. ممکن است هنوز مخاطبان بنشینند و آن سریال‌ها را تماشا کنند، اما آن سریال‌ها برایشان بیشتر نوستالژی‌هایشان را زنده می‌کنند. در حالی که ما در سریال «عشق تعطیل نیست» «پباره

عشق در این زمان حرف می‌زنیم.

**فکر می‌کنم زمان آن رسیده تا برای نسل‌های جدید عشق را تعریف کنیم و از چند و چون آن حرف بزیم. باید صدمات دنیایی که عشق در آن جایی ندارد را نشان دهم، خصوصا آسیب‌های نبودن عشق در زندگی زناشویی**

این موضوعات سوال ما هم هست. مسأله به همین سادگی نیست که ما فقط داریم کارمان را انجام می‌دهیم و قرار است پول آن را بگیریم، مهم‌تر از اینها عمری است که ما روی کارهایمان می‌گذاریم و در مقابل توقع داریم که اثرمان دیده شود. بنابراین زمانی که می‌بینم جایی نمی‌شود کار کرده در آن جا تنها باوقتم بازی می‌شود، می‌گویم: رسانه ملی ما ۲۶ میلیارد خالصانه در خدمت بودم، حالا اجازه دهید یک کمدت هم نباشم. فکر می‌کنم این جزو حقوق ما است. ما باید در جایی رفتارهایمان را اصلاح کنیم، نمی‌شود که من در ۳۳ سالگی هیچ حقوقی در این مملکت نداشته باشم.

همین طور که از زمان انقلاب، یک‌سری مدیران آمدند و زمان گذاشتند بیژن بیرنگ و آدم‌های دیگری هم بودند که یک روز ۲۹ سالشان بود و شروع به فعالیت برای این مملکت کردند و عمرشان را گذاشتند. این رسانه فقط مال یک عده خاص نیست، متعلق به همه ملت ایران است. همه در ساخت این رسانه‌ملی زحمت کشیده‌اند، به همین دلیل است که من امروز می‌گویم در این رسانه، حق آب و گل دارم.

زمانی که یک فرد ۴۰ ساله مراد خیابان می‌بیند و می‌گوید: آقای بیرنگ، ما با کارهای شما بزرگ شدیم. من فکر می‌کنم، می‌بینم، زمانی که کارم را در تلویزیون شروع کردم او حدودا ۱۰ سال داشته است. اگر نسلی از افراد این جامعه با کارهای من بزرگ شدند، من هم توقع دارم با من در شأن خود رفتار شود. نه این طور که انگار ما هیچ نمی‌دانیم و هیچ تجربه‌ای نداریم. نباید حرف آدم‌هایی که خیلی دیرتر از ما وارد این عرصه شده‌اند، اصل شود. باید یاد بگیریم همه اهل یک مملکت هستیم. اگر عنصری به‌نام قدرشناسی در این جامعه از بین برود، به نظر من ناشکری بزرگی اتفاق می‌افتد و خداوند ناشکری را قدرشناسی نمی‌قبولد. باید یاد بگیریم که در مقابل تلویزیون قرار می‌دهیم. این است که ما برای کار کردن دو بخش خصوصی و دولتی داریم یعنی شبکه نمایش خانگی - که خودش به‌نوعی سینمای خانگی هم محسوب می‌شود - و تلویزیون. ما هم در این سیستم، شاید آثاری که ما تولید می‌کنیم، بعدها در تلویزیون هم پخش شود. کمابین که

**پس اگر شرایط مهیا شود با تلویزیون هم همکاری خواهید داشت؟**

من آدمی نیستم که در هر شرایطی بخوام کار کنم. همین پروژه «عشق تعطیل نیست» را که می‌بینید طی ۳ سال شرایط مختلفی برای ساختش به وجود آمده؛ اما من کار نکردم. حالا شرایط ساختش مهیا شده و دارم کار می‌کنم. من اصلا آدم حرفه‌ای به این شکل نیستم که برای امرا معاشم فیلم و سریال بسازم. هیچ‌وقت هم چنین آدمی نبودم. زمانی فکر می‌کردم باید «محل» برویم یا «رئیس‌باز»، ساختیم. یک موقع فکر کردم «این خانه دور است» را باید درباره سالمندان بسازم، در حال حاضر زمان آن رسیده و دوست دارم شریک سرمایه‌گذار اترم باشم. اگر تلویزیون هم در جایی که سرمایه‌گذار اترم باشم، هم از من بیشتر خبر دارد که شبکه خانگی تولید کنیم و بعد ببینیم آن را در تلویزیون پخش کنیم.

**این سوال را به این دلیل مطرح کردم که سریال «همچون سر» شما با دو سال تأخیر پخش شد و سریال «بلندی‌های بادگیر» هم دوبار به مرحله پیش تولید رسید؛ اما در همان مرحله باقی ماند. به نظرم آمد ممکن است این اتفاقات سبب دلخوری شما از تلویزیون شده باشد.**

درست است. مسائلی هم وجود داشته که من منکر آنها نمی‌شوم. این سوال هنوز برام بی جواب باقی مانده که چطور می‌شود پروژه‌ای به نام «بلندی‌های بادگیر» که ما ۴ سال برایش وقت گذاشتیم و ۳۰ قسمت متن از ۳۶ قسمت آن را نوشتیم، تنها به خاطر یک بحثنامه بر باد رود؟ در این بحثنامه آمده بود که تولیدات تلویزیون از این به بعد به سمت کارهای شاد و کمیک خواهد رفت و چون سریال شما تراژیک است، در حال حاضر زمان مناسبی برای تولید آن نیست. واقعا چرا ساخت سریالی که درباره جبهه و جنگ است، باید به خاطر برخورد سلیقه‌ای مسئولان صداوسیما دچار مشکل شود؟

این موضوعات سوال ما هم هست. مسأله به همین سادگی نیست که ما فقط داریم کارمان را انجام می‌دهیم و قرار است پول آن را بگیریم، مهم‌تر از اینها عمری است که ما روی کارهایمان می‌گذاریم و در مقابل توقع داریم که اثرمان دیده شود. بنابراین زمانی که می‌بینم جایی نمی‌شود کار کرده در آن جا تنها باوقتم بازی می‌شود، می‌گویم: رسانه ملی ما ۲۶ میلیارد خالصانه در خدمت بودم، حالا اجازه دهید یک کمدت هم نباشم. فکر می‌کنم این جزو حقوق ما است. ما باید در جایی رفتارهایمان را اصلاح کنیم، نمی‌شود که من در ۳۳ سالگی هیچ حقوقی در این مملکت نداشته باشم.

همین طور که از زمان انقلاب، یک‌سری مدیران آمدند و زمان گذاشتند بیژن بیرنگ و آدم‌های دیگری هم بودند که یک روز ۲۹ سالشان بود و شروع به فعالیت برای این مملکت کردند و عمرشان را گذاشتند. این رسانه فقط مال یک عده خاص نیست، متعلق به همه ملت ایران است. همه در ساخت این رسانه‌ملی زحمت کشیده‌اند، به همین دلیل است که من امروز می‌گویم در این رسانه، حق آب و گل دارم.

**عشق تعطیل نیست «دکوربوسا» بد؟**

«سیت کام/ sitcom» به معنی کشیدگی است که در آن ما وارد ساخت نوعی کمدی کشیدگی شده‌ایم. نمونه‌های مشابه‌اش هم سریال‌های دوستان friends، من مادرش هستم و... است که بین ایرانیان معروف‌تر هستند. این نوع کمدی در فضای دکور اتفاق می‌افتد. جای خوبی است که اشاره کنم هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده از ما می‌پرسند شما می‌خواهید این سریال‌ها را یکی کنید؟ من هم پاسخ می‌دهم کمی صبر کنید. بالاخره ما باید یک ماحذی برای انجام یک کار هنری داشته باشیم. یک موقع هست ما در حال کار روی تراژدی هستیم، پس به سراغ شکسپیر می‌رویم. زمانی که کمدی کار می‌کنیم، ماخذ ما مولیر است. یک موقع همه هست که می‌گویم جنس کمدی ما شبیه به «کمدی سیت کام» است که در همه‌جای دنیا به این عنوان شناخته شده. بنابراین معنی‌اش این نیست که ما در حال کپی هستیم، ما تنها نگاهی داریم. البته به نظر من اگر ما بتوانیم عین آن را بسازیم، خودش افتخار بزرگی است. اما بهتر است دوستان جوولانه قضاوت نکنند.

گزارش پشت صحنه

## ستاره‌ها در یک عاشقانه ساده

شهرک سینمایی غزالی بیشتر یادآور سریال‌های تاریخی است، با آن دکورهای قدیمی که تنها دیدنشان شما را به یاد سریال‌های تاریخی بی‌شماری که تاکنون در شبکه‌های مختلف سینما دارید، می‌اندازد. فصل سرما شروع شده برای همین این روزها محوطه شهرک خلوت است و کسی حتی به اشتیاق بازدید از این دکورها به شهرک نیامده است. در کنار بخش اصلی شهرک، سوله‌ای بزرگ قرار دارد که گروه تصویربرداری «عشق تعطیل نیست» از اوایل مهرماه امسال در آن مشغول به کار شده‌اند.

البته ساخت دکورهای این سریال از مدت‌ها قبل شروع شده بود، دکورهایی که قرار است خانه تمام اهالی این سریال را در خود جای دهد، در وسعتی به اندازه ۲۸۰۰ متر. امروز محمدرضا گلزار، مهناز افشار، مانده طهماسبی و علی شاه‌محمدلو در کنار هم بازی خواهند داشت. زانیار خسروی، مهرانه مهین‌ترابی، شهرام حقیقت‌دوست، علیرضا خمسه، حدیث میرامینی و بهنوش بختیاری هم جزو بازیگران دیگر این سریال هستند.

دکورهای ساخته‌شده معرف محل زندگی، کار و قسمتی از محله‌ای است که شخصیت‌های اصلی سریال در آن بازی می‌کنند. از کیبورد ها و وسایل موسیقی که در یکی از اتاق‌ها وجود دارد می‌شود حدس زد که این‌جا اتاق شخصیتی است که زانیار خسروی نقش آن را بازی می‌کند. در محله کوچکی که این خانواده‌ها زندگی می‌کنند، دو خیابان با نام‌گذاری جالبی یعنی «علی حاتمی» و «خسرو شکیبایی» وجود دارد که در آنها مغازه لوازم خانگی، یک کافی‌شاپ، بانک، املاک خانه‌سبز و... هم ساخته شده است.

محمدرضا گلزار و مهناز افشار نقش زوجی به نام‌های «رها» و «فقس» را بازی می‌کنند که در آستانه مقتمین سالگرد ازدواجشان با اتفاقاتی روبرو می‌شوند که زندگی خود و اطرافیانشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مانده طهماسبی و علی شاه‌محمدلو نقش پدر و مادر نفس را در این سریال برعهده دارند. این قسمت که گروه قصد آغاز تصویربرداری آن را دارد، فلاش‌بکی به گذشته‌ها و نفس است، زمانی که رها به‌تازگی با نفس آشنا شده و می‌خواهد عشق خود را به او ابراز کند.

مانده طهماسبی و محمدرضا گلزار از اولین عوامل به شوخی‌هایش می‌خندند. بیرنگ مدام به دستیارانش تأکید می‌کند که با الفاظی همچون «تشکر کردن» یا «خواهش می‌کنم» یا بازیگرانش صحبت کنند و حرف‌هایشان را انتقال دهند. او برای بازیگرانش احترام زیادی قایل است، حتی زمانی که محمدرضا گلزار صحنه‌ای را واقعا خوب بازی می‌کند اما به دلیل فنی آن برداشت ضبط نمی‌شود، از اتاق‌های خارج شده، از او برای بازی‌اش تشکر و خواهش می‌کند یکبار دیگر آن را تکرار کنند. زمانی که مهناز افشار به خاطر جواب‌دادن به تماشای مدتی از سر صحنه غایب می‌شود، محمدرضا گلزار با صدای بلند می‌گوید: «اگر خانم مهناز افشار نمی‌آیند، برویم خانم ضیفعی را بیآوریم.» باز هم عوامل می‌خندند تا این‌که بالاخره مهناز افشار به صحنه بازمی‌گردد. گاهی بیژن بیرنگ که خودش فیلمنامه این سریال را نگاهشده، قسمت‌هایی از آن را اصلاح یا حذف می‌کند و به شوخی می‌گوید: «غلط کردم، این قسمت را حذف کنید.» علی شاه‌محمدلو در صحنه بسیار ساکت است، گاهی میان برداشت‌های متفاوت، در اتاق‌های همه از هم می‌پرسند او چرا حرکتی نمی‌کند، نکند دوربین‌ها خراب شده‌اند و تصویر نمی‌دهند. در واقع دوربین‌ها حتی در میان برداشت‌ها خاموش نمی‌شوند و آقای کارگردان می‌تواند ببیند بازیگرانش چه می‌کنند. برعکس علی شاه‌محمدلو، محمدرضا گلزار بسیار سرحال و پر جنب‌وجوش است. مهناز افشار هم فرصتی پیدا کرده و میوه‌ای می‌خورد، حتی گاهی دور تا دور صحنه را می‌گرداند. مهناز افشار به فرصتی پیدا کرده و میوه‌ای می‌خورد، حتی گاهی دور تا دور صحنه را می‌گرداند.

معمولاً کارگردان‌ها در این قسمت‌ها به‌خاطر فیلمنامه‌ها با بازیگران هستند و دستیاران کارگردان را کوردها را حفظ می‌کنند. در این قسمت مهناز افشار یک دیالوگ طولانی دارد که به‌صورت تک‌گفت تصویربرداری می‌شود، او را برداشت اول خوب متن را بیامان می‌کند اما پس از آن چندباری در نیمه جملات را فراموش می‌کند. بیرنگ به تمامی سوالات بازیگرانش پاسخ می‌دهد و پیشنهادت‌شان را گوش می‌کند، اما از آن کارگردان‌هایی نیست که به راحتی در تصمیماتش تغییر ایجاد کند. در صحنه‌ای که قرار است مهناز افشار با عجله از خانه وارد

شما پیش از این گفته بودید، شبکه نمایش خانگی را برای ساخت سریال «عشق تعطیل نیست» انتخاب کردید؛ چون هم مستقیما پولتان را از مخاطباتان می‌گیرید و هم مخاطباتان می‌توانند در هر ساعت از شبانه‌روز که می‌خواهند سریالتان را تماشا کنند، اما شبکه نمایش خانگی در حال حاضر با مشکلی به اسم کپی‌رایت غیرقانونی روبرو است و فکر نمی‌کنید این موضوع ضرر مالی برای پروژه‌تان داشته باشد؟

به‌نظر من این معضل بزرگی نیست، در همه‌جای دنیا کپی‌رایت غیرقانونی وجود دارد. باید فرهنگش را به‌وجود آوریم تا مردم بفهمند که کپی کردن فیلم، سریال و... مثل آن است که دست‌در جیب دیگری کنیم یا از خانه چیزی برداریم. همان‌قدر که معتقدیم دزدی کار خوبی نیست، کپی‌رایت غیرقانونی هم کار خوبی نیست. این کار به‌نوعی سرقت اموال عدای است که در یک پروژه فرهنگی سرمایه‌گذاری کردند و انتظار دارند برایشان بازگشت مالی داشته باشد. اما در حال حاضر روی این فرهنگ کار نمی‌شود، مخصوصا در شهرستان‌ها.

متأسفانه بخش موری که در سورپرازهای شهرستان‌ها وجود ندارد و آنها محصولات شبکه‌های نمایش خانگی را از وی‌دیوکلپ‌ها دریافت می‌کنند. من شاهد بودم در یکی از همین وی‌دیوکلپ‌ها نسخه اصلی فیلم را به مردم نمی‌داند و آنها را ترغیب به خرید کپی‌فیلم‌هایی کردند. چون ارزان‌تر بود، بنابراین در صدها میلیاردی از یاتوانی‌ها در شهرستان‌ها و منطقه‌های کوچک اتفاق می‌افتد که قابل جلوگیری است. وزارت ارشاد به یک‌سری افراد خاص مجوز داده تا مسئولیت پخش کالاهای فرهنگی را برعهده داشته باشند. اما بعد ما می‌بینیم که آنها این کار را برادری انجام نمی‌دهند. اگر نتوانیم فرهنگ خرید کالای فرهنگی را بین مردم جا بیندازیم، این معضل به‌رحا حل نمی‌شود.

**عشق تعطیل نیست «دکوربوسا» بد؟**

«سیت کام/ sitcom» به معنی کشیدگی است که در آن ما وارد ساخت نوعی کمدی کشیدگی شده‌ایم. نمونه‌های مشابه‌اش هم سریال‌های دوستان friends، من مادرش هستم و... است که بین ایرانیان معروف‌تر هستند. این نوع کمدی در فضای دکور اتفاق می‌افتد. جای خوبی است که اشاره کنم هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده از ما می‌پرسند شما می‌خواهید این سریال‌ها را یکی کنید؟ من هم پاسخ می‌دهم کمی صبر کنید. بالاخره ما باید یک ماحذی برای انجام یک کار هنری داشته باشیم. یک موقع هست ما در حال کار روی تراژدی هستیم، پس به سراغ شکسپیر می‌رویم. زمانی که کمدی کار می‌کنیم، ماخذ ما مولیر است. یک موقع همه هست که می‌گویم جنس کمدی ما شبیه به «کمدی سیت کام» است که در همه‌جای دنیا به این عنوان شناخته شده. بنابراین معنی‌اش این نیست که ما در حال کپی هستیم، ما تنها نگاهی داریم. البته به نظر من اگر ما بتوانیم عین آن را بسازیم، خودش افتخار بزرگی است. اما بهتر است دوستان جوولانه قضاوت نکنند.

معمولاً کارگردان‌ها در این قسمت‌ها به‌خاطر فیلمنامه‌ها با بازیگران هستند و دستیاران کارگردان را کوردها را حفظ می‌کنند. در این قسمت مهناز افشار یک دیالوگ طولانی دارد که به‌صورت تک‌گفت تصویربرداری می‌شود، او را برداشت اول خوب متن را بیامان می‌کند اما پس از آن چندباری در نیمه جملات را فراموش می‌کند.

بیرنگ به تمامی سوالات بازیگرانش پاسخ می‌دهد و پیشنهادت‌شان را گوش می‌کند، اما از آن کارگردان‌هایی نیست که به راحتی در تصمیماتش تغییر ایجاد کند. در صحنه‌ای که قرار است مهناز افشار با عجله از خانه وارد

